

اهداف

چین و ژاپن در منطقه

خلیج فارس

قسمت نهم



دکتر محمد رضا حافظ نیا

اهداف چین و ژاپن در منطقه خلیج فارس

در خاتمه این بحث اشاره به اهداف قدرتهای نو ظهور چین و ژاپن در منطقه خلیج فارس ضروری بنظر می رسد زیرا این دو قدرت نیز در جستجوی جای پائی در منطقه بوده و برای گسترش روابط خود با کشورهای حوزه خلیج فارس تلاش می نمایند، لذا بطور مختصر اهداف آنها مورد بررسی قرار می گیرد.

الف: ژاپن

سرنوشت اقتصاد ژاپن و کشورهای حوزه خلیج فارس بیش از هر کشور دیگر، به همدیگر پیوند خورده است. نیاز شدید صنایع و اقتصاد ژاپن به نفت خلیج فارس و تنگه هرمز از یکسو و نیاز کشورهای منطقه به تولیدات صنعتی ژاپن که

با شرایط محیطی و اجتماعی و فرهنگی منطقه مطابقت نسبی پیدا کرده است از طرفی دیگر، با عزم افزایش روابط اقتصادی بین دو منطقه مزبور شده است.

ژاپن در منطقه خلیج فارس دو هدف عمده را تعقیب می نماید که عبارتند از هدف اقتصادی و هدف سیاسی.

هدف اقتصادی ژاپن بستگی به رابطه دو طرفه بین آن کشور و حوزه خلیج فارس دارد و در واقع نتیجه روابط اقتصادی دو جانبه به نفع ژاپن تمام میشود. ژاپن به صادرات نفت خلیج فارس و خروج آن از تنگه هرمز وابستگی شدید دارد. بیش از ۶۰٪ نفت وارداتی ژاپن (یعنی حدود دو سوم آن) از تنگه هرمز می گذرد و این امر بیانگر اهمیت این آبراه استراتژیک و آزادی کشتیرانی در سرنوشت اقتصادی و اجتماعی آن کشور می باشد. در نظر ژاپنی ها، خطر بسته شدن

تنگه هرمز همان قدر امنیت آنان را تهدید می کند که احتمال حمله نظامی شوروی، و چنانچه امریکا برای بازنگهداشتن تنگه هرمز مجبور به حرکت ناوگان هفتم خود به سوی خلیج فارس بشود ژاپن یقیناً دارای مأموریت های ویژه ای چون جایگزینی امریکا در اقیانوس کبیر برای حفظ امنیت و تأمین تسهیلات لازم جهت نیروهای امریکائی خواهد شد و امریکا نیز سعی نموده است در جریان بحران های منطقه خلیج فارس ژاپن را نیز دخالت دهد که موضع گیری ژاپن در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بحران کویت موید این مسئله است.

هدف اقتصادی دیگر ژاپن استفاده از بازار مصرف منطقه خلیج فارس است که در عرصه رقابت سرمایه داری، کالاها و تولیدات صنعتی ژاپن گوی سبقت را بر سایر تولید کنندگان غربی ربوده است و محصولات ژاپنی در منطقه مقبولیت خاصی یافته است و وسایل نقلیه، وسایل لوکس، وسایل خانگی و ده ها کالای دیگر که تولید ژاپن است خریداران مشتاقی در منطقه دارد. میزان صادرات ژاپن به منطقه خلیج فارس در سال های اخیر معادل کل صادرات آن کشور به همه جهان صنعتی غرب منهای امریکا بوده است. علاوه بر این ژاپن از طریق سرمایه گذاری و فروش تکنولوژی و مشارکت در اجرای پروژه های عمرانی و صنعتی و خدماتی منطقه اقدام به جذب دلارهای آن می نماید. در سال ۱۹۸۴ میزان سرمایه گذاری ژاپن در چهار واحد صنعتی، معادل یک میلیارد و ۲۳۴ میلیون دلار بوده است. رابطه اقتصادی ژاپن با منطقه خلیج فارس بقدری زیاد است که تأثیر بحرانیهای منطقه ای بر اقتصاد ژاپن نیز چشمگیر می باشد. بعنوان مثال در ارتباط با بحران کویت (۱۹۹۰) یکی از سیاستمداران ژاپنی بنام توشی کوموتوکه از مقامات بلند پایه حزب حاکم بود گفت:

«چنانچه بحران خلیج فارس ادامه یابد نرخ سالانه رشد اقتصادی ژاپن یک درصد کاهش خواهد یافت».

دومین هدف ژاپن هدف سیاسی بلند مدت است که در اهداف جهانی و منطقه ای ژاپن ریشه دارد. ژاپن پس از پیدا کردن نقش اقتصادی تعیین کننده در جهان بر این باور است که می بایست نقش سیاسی خود را در حوادث و مسائل جهان بازی کند و مشارکتی فعال در حفظ صلح و ثبات جهانی داشته باشد. ژاپن به دقت مراقب اوضاع جهان است و با استفاده از قدرت مالی و تکنولوژیک خود در جستجوی موقعیت سیاسی می باشد.

همچنین اهداف اقتصادی ژاپن در منطقه خلیج فارس و تضمین بقای روند فزاینده روابط اقتصادی، مستلزم توسعه روابط سیاسی و حفظ ارتباط دوستی و داشتن نفوذ سیاسی مؤثر در منطقه خلیج فارس است. زمینه های منطقه ای و قدرت مالی و تکنولوژیک ژاپن فرصت مناسبی برای نفوذ در منطقه فراهم می آورد زیرا مردم منطقه خاطرات نامطلوبی از ژاپنی ها در مقام مقایسه با آمریکائی ها و روس ها و انگلیس ها ندارند و ژاپن نیز از طریق فعالیت های فرهنگی به تقویت این باور می پردازد. هدف سیاسی ژاپن عمدتاً ناظر بر این است که ژاپن بقدری در منطقه نفوذ داشته باشد که بتواند بر حفظ ثبات و امنیت آن اثر بگذارد زیرا تحصیل منافع اقتصادی ژاپن در گرو حفظ امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس است و ژاپن بویژه در قرن ۲۱ که منابع نفتی غیر اوپک به پایان می رسد نیاز شدیدتری به نفت خلیج فارس داشته و ثبات سیاسی و ادامه جریان سالم نفت به سوی ژاپن اولویت اصلی برای آن کشور را تشکیل می دهد.

در پیش بینی های بعمل آمده در دهه ۱۹۹۰ وابستگی کشورهای حوزه اقیانوس آرام به نفت خاورمیانه افزوده خواهد شد و در اواسط دهه به میزان ۸۳٪ نیاز آنها خواهد رسید، این نیاز در سال ۱۹۸۹ به حدود ۷۰/۹٪ رسیده بود.

ب: چین
چین از کشورهایی است که با منطقه خلیج

فارس روابط سنتی و دیرینه داشته است. در زمان امپراطوران سلسله تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷م) راه دریائی خلیج فارس و تنگه هرمز تا بندر کانتون در چین کشیده شده و به صورت یکی از طویل ترین راه های دریای جهان در آمده بود و حکمرانان دو منطقه با تلاش در راه تضمین امنیت آن در حوزه نفوذ خویش، بازرگانان را به مبادله کالا تشویق می کردند و کار به جایی رسید که در این دوران راه دریائی مزبور رقیب جاده ابریشم شد و در گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی بین چین و کشورهای خاورمیانه و اروپا نقش اساسی را ایفا کرد. ظهور اسلام مصادف با رونق راه دریایی بین خلیج فارس و چین بود و اسلام از طریق راه آبی و بیشتر توسط ایرانیان به چین راه یافت و در این مسیر به هند، اندونزی، تایلند و ویتنام نیز سرایت نمود.

چین بعد از دهه هفتاد که سیاست برون گرایی را برگزید براساس استراتژی جدید «صلاح و پیشرفت» خواهان دوستی با همه کشورها و همزیستی مسالمت آمیز و گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی شد. بدین ترتیب چین درصدد توسعه روابط و حضور خود در منطقه خلیج فارس برآمد. اهداف عمده چین در منطقه، سیاسی و اقتصادی است. «چین وابستگی شدیدی شبه آنچه که ژاپن و یا سایر کشورهای غربی دارند» به خلیج فارس ندارد ولی موضع آن نسبت به شوروی، چین را به سمت جستجوی اهداف سیاسی در خلیج فارس راهتعمانی نموده است، زیرا چین به شوروی به دیده رقیب و دشمن می نگرد و علی رغم عادی کردن روابط خود با آن کشور، شوروی را خطرناکتر از آمریکا تلقی نموده و به اهداف آن کشور در اطراف چین بدبین است و درصدد بهره گیری از رقابت دو قدرت آمریکا و شوروی برای حصول به اهداف خود است.

از نظر چین حضور آن کشور در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مانع از حضور و گسترش

شوروی به اقیانوس هند می شود زیرا دستیابی شوروی به اقیانوس هند تحقق یکی از اهداف استراتژیک شوروی را عملی خواهد کرد و آن محاصره دریائی و کنترل چین از مناطق جنوبی آن کشور است. نزدیکی چین به آمریکا و برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی و نیز استقبال از سیاست های ضد شوروی در منطقه خلیج فارس تجلی این نگرش استراتژیک چین به اهداف شوروی است. چین در دهه هفتاد به شاه ایران بدلیل سرکوبی جنبش نظامی از سوی شوروی حمایت می شد نزدیک شده و روابط دو جانبه برقرار کرد و شاه نیز خواهان حضور سیاسی پکن در خاورمیانه بود. چین حوادث دوره گورباچف در شوروی را نیز به دیده تردید نگاه میکند و روش متعطف وی را با تقویت روز افزون نیروی دریائی شوروی در بخش آسیای اقیانوس آرام در تضاد می بیند.

چین بعنوان قدرت نوظهور، و با توجه به نگرش استراتژیک پیاد شده خواستار حضور سیاسی و به عهده گرفتن نقش تعیین کننده ای در جهان بطور اعم، و در منطقه خلیج فارس بطور اخص می باشد و سعی بر بهره جویی از رقابت دو قدرت جهانی، یعنی آمریکا و شوروی دارد و در شرایط مساوی نزدیکی به آمریکا را بر شوروی ترجیح می دهد. قدرت های آمریکا و شوروی نیز به اهمیت نقش چین در آینده جهان واقفند و از پیدا کردن نقش جدیدی برای چین در مسائل جهانی بیمناسکتند ولی آمریکا در رقابتهای خود با شوروی، نزدیکی به چین را ترجیح می دهد، هر چند وضعیت جدید شوروی در دوره گورباچف روابط متقابل سه قدرت را متحول می نماید و چین بعنوان یک قدرت در سیاست های جهانی خود را نشان می دهد کما اینکه در جریان بحران کویت علی رغم همسویی دولت های جهان، چین تلویحاً موضع مستقل خود را حفظ نموده و عکس العمل خاص خود را به نمایش گذاشت و پس از قطعنامه تحریم عراق اعلام نمود که ممکن است مواد غذایی و دارو به

عراق ارسال نماید. و از لایحه پیشنهادی نخست وزیر ژاپن در خصوص اعزام ۲۰۰۰ نیروی ژاپنی به منطقه خلیج فارس انتقاد نموده و هشدار داد. تبدیل چین به قدرت در جهان آینده امری است که رهبران دو قدرت جهانی نیز به آن اعتراف نموده‌اند. برزنف در دهه ۷۰ از آینده چین و قدرت آن ابراز نگرانی کرده و به آمریکا و متحدان غربی آن پیشنهاد باز داشتن این قدرت بالقوه را نموده و نیکسون در سفر اخیر خود به پکن اعلام داشت که قرن ۱۹ به اروپا و قرن ۲۰ به آمریکا و قرن آینده به چین تعلق خواهد داشت و ناپلئون گفته بود:

«چین به ازدهای خفته‌ای می ماند که روزی بیدار خواهد شد و دنیا را تکان خواهد داد».

دنگ شیائوپینگ رهبر چین در مصاحبه‌ای با مجله تایم اعلام کرد:

«چین ظرف پنجاه سال آینده خواهد توانست در مسائل مربوط به ابرقدرت‌ها و خلع سلاح، حرفی برای گفتن داشته باشد».

بدین ترتیب احتمال تبدیل چین به قدرت بزرگی در جهان آینده بطوری قوی وجود دارد و چنین قدرتی تبعاً حوزه‌های نفوذ خود را گسترش می دهد و خلیج فارس کانونی است که نفوذ در آن به معنی حضور در موقعیتی است که اهداف استراتژیک دو قدرت شوروی و آمریکا در آن مطابقت دارد و از حساسیت و ارزش خاصی برخوردار می باشد طبیعی است که قدرتهای مزبور نیز حضور چین را در منطقه خوشایند ندانسته و آن

را مزاحم تلقی می نمایند. با این وجود چین با اتکای به روابط تاریخی گذشته و نیز الگو قرار گرفتن در زمینه‌های توسعه روستائی و صنعتی و شیلات و کشاورزی و نداشتن سابقه سوء سیاسی و استعماری نظیر اروپا و آمریکا برای مردم منطقه، همچنین وحدت جغرافیائی و آسیائی بودن و قرار گرفتن در خانواده جهان سوم، حضور خود را گسترش می دهد و حشی اقدام به صدور تسلیحات خاص خود به منطقه نموده است. که فروش موشک های گرم ابریشم به ایران و عراق و تحویل موشک بالستیکی میان برد ۲۰۰۰ مایلی به عربستان سعودی مصداق آن می باشد.

چین مقدمات حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس فراهم می نماید که وقایع زیر تحقق این امر را تأیید می کند:

در دسامبر ۱۹۸۴ هوجنگ ون، معاون ستاد کل ارتش چین، در جریان سفر خود به عمان که ظاهراً اولین دیدار یک هیئت عالی رتبه نظامی چین از عمان بود از تنگه هرمز بازدید نمود و در سال ۸۶-۱۹۸۵ اولین سفر کشتی های جنگی چین به اقیانوس هند و دریای عمان انجام پذیرفت و احتمال گسترش حوزه عمل آنها به تنگه هرمز و خلیج فارس نیز وجود دارد. همچنین رئیس ستاد ارتش چین، ژنرال یانگ ده چی ضمن بازدید خود از ترکیه در سال ۱۹۸۵ اعلام داشت که ترکیه نقش مؤثری بعنوان اسناد تنگه هرمز ابراز نگرانی کرده و تقادگی

خود را برای اسکورت نفتکش های کوبنی اعلام داشت، و حمله امریکا به هواپیماهای مسافربری ایران را محکوم نموده و خواستار خروج نیروهای خارجی از خلیج فارس گردید.

مجموعه تلاش های چین بیانگر این است که این کشور به تناسب اهمیت کشورهای منطقه خلیج فارس برای گسترش روابط خود با آنها اقدام می کند و کشورهای ایران و عراق و عربستان سعودی و عمان در سیاست خارجی چین و نزدیکی آن به حوزه خلیج فارس اهمیت ویژه ای دارند.

چین علاوه بر هدف سیاسی و استراتژیک خود همانند سایر کشورها از بازار مصرف منطقه خلیج فارس چشم پوشی نکرده است و ضمن اعزام نیروی کار چینی به کشورهای عراق (۲۰ هزار نفر) امارات متحده، کویت (۱۰ هزار نفر)، عمان و غیره... سعی بر توسعه روابط بازرگانی خود با خلیج فارس دارد و در این میان صادرات سلاح از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا سلاح های چینی نظیر موشک ها و هواپیماهای اف-۶ قدرت رقابت با میگ ۱۹ شوروی و میراژ ۳- ای فرانسه و اف ۱۰۴ امریکا را دارد، و پیش بینی میشود که چین بصورت یکنی از صادرکنندگان بزرگ اسلحه به منطقه خلیج فارس و خاورمیانه درآید. در عین حال چین کشوری است که کمترین وابستگی را به خلیج فارس از حیث تأمین نفت مورد نیاز خود دارد.

انقلاب ذوب شده‌اند و فرصت طلایی آوده‌شان نکرده و خط امام و حمایت از محرومان را عملاً و نه در دعوی و گرافه گویی و شعار، به نمایش گذاشته‌اند، شایستگی برای پذیرش مسئولیت حساس نمایندگی دارند و وجدان عمومی نیز در تشخیص به خطا نمی رود، اگر جار و جنجال‌های تبلیغاتی و جوسازی‌ها بگذارد.

ادامه دارد

هستند بدعت گذار است و گمراه».

بیهی است که خط و ربط هرگز ملاک صلاحیت نیست، همچنانکه معیارهای یاد شده به دعوی و لاف و گراف قابل اثبات نیست بلکه در عمل و تجربه باید به اثبات رسیده باشد. برخوردها و سوابق و عملکردها می تواند گواهی دهد، حمایت و همدردی با پابرهنگگان را در عمل باید نشان داد و با مسند و نه در گفتار، و بالاخره آنانکه در اسلام و

بقیه از به استقبال انتخابات مجلس شورای اسلامی

داد و آنان که صالح تر از خود را سراغ دارند (و می توانند به خود بقبولانند که صالح تر از آنان هم یافت می شود) دیگران را مقدم بدانند گزچه این کار مجاهده می طلبد و باید پا روی نفس اماره نهاد، زیرا همانگونه که امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مردم را به ستوی خود فرا خواند در حالی که بهتر از او